

## قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

بر خورد غیرقانونی و غیر عادلانه ی حکومت محلی علیه ریاست محکمه:

\*\*\*

### قسمت یازدهم

(کمتر کسی در جهان وجود دارد که بسا از فلمهای تخیلی و تصویری که زاده تفکر انسانهای آفریننده می باشد از طریق تلویزیونها و سینما ها مشاهده نکرده و از آن عبرت و پندی مثبت و یا منفی نگرفته باشند اما نقطه قابل توجه این است که اکثریت این فلم ها در حقیقت تصور و خیالیست که ابتدا توسط قلم خامه گردیده و بعداً با تأمل و تعمق این رؤیائی نویسنده وسیله فلم سازان و سینما گران کار دان، کارگردانی و به تصویر کشیده میشود. اما کار و عمل و وقایعیکه بدون آگهی قبلی خواسته و یا نا خواسته در جریان زندگی عادی و کارهای روزمره رسمی عملن به اتفاق می افتد و بعد از وقوع وقایع و اعمال انجام شده توسط شخص عامل و یا شخص مشاهد و یا شرکای اعمال انجام شده طور تحریری اِنشأ و به تحریر می آید و یا تصویر و مستندی از آن تهیه و ترتیب میشود اسناد راستین بازگو کننده وقایع تلخ و شیرین همان روزگار و همان دوره و تاریخ است).

بهر صورت من یکی از جمله این اشخاصی هستم که ظاهراً با کار مستقل و مسؤلیت مستقیم در زمان تصدی و وظایف خویش در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ خورشیدی در رأس یک اداره دولتی یا مرجع عدالت (دادگاه) که جای امید مردم برای تأمین عدالت و احقاق حق مظلوم از ظالم بوده است قرار داشتم پس من درین دستگاه در یک مقطع زمانی خاص به سهم خویش چه کردم؟ و یا چه میتوانستم بکنم؟:

بلی: تا جائیکه از قدرت بشری من ساخته بود کارهای مربوط به وظیفه را بحدیکه امکانات میسر گردید انجام و آنچه را که از حوادث و وقایع ناخواسته سد راهم قرار گرفته و من نتوانسته بودم وظیفه رسمی دولتی را انجام و احکام قوانین را آنطوریکه لازم است تطبیق نمایم معذور بوده ام - ولی به نوعی از انواع در راه حل آن کوشیده خواسته ام آن را حل سازم و زمانیکه قدرتم یاری نکرده است طبعاً از اجرای آن عجزم ثابت بوده است چون این کار و وظایف درست در زمانی آغاز شده بود که از پراگندگی نظام سیاسی صاحب اقتدار و دولت سر قدرت در حدود دو سال سپری و وضع بطور عادی برنگشته و از هم گسیختگی های نظام اداری جمع نشده بود و از نفاذ قوانین «مدنی و جزاء» هم که در سال ۱۳۵۵ مطابق ۱۹۷۷ میلادی نافذ شده بود مدت زیادی سپری نمی شد و این قوانین در بین جامعه و مردم نامأنوس و از مزایای حاکمیت قانون بهره نداشتند بدین لحاظ تشویشی از انجام درست کارها موجود و طبعن اطمینان کامل وجود نداشت ازین بابت بجاست که از مردم خود طلب پوزش و بخشایش نمایم و امید که عفو تقصیرات شده و عذر معقولم پذیرفتنی باشد.

ولی بطور خاص مشکلات و وظیفوی و شخصی مرتبط به وظایف من از همین مرحله ای آغاز می یابد که مسؤلیت مستقل یک ریاست دادگاه برای بار اول با کار های اداری آن بدوشم افتاده بود.

اکنون شانس خوبیکه برایم قبل از شروع کارها میسر شده است همانا تمایل بهتر رهبری دولت و دادگاه عالی مملکت در این برهه از تاریخ به حاکمیت قانون و قانونیت در امور قضائی و اداری محاکم و همه ادارات ارگانهای حراست حقوق و قانون بود که رونق نسبی یافته ولی در پهلوی این شایستگی یک سلسله موانع و مداخلات غیرقانونی در امور کاری دادگاه و صلاحیت های قضات در راه اجرای حاکمیت قوانین وسیله بعضی از ادارات محلی و بسا از ارگانهای نظامی و امنیتی و یا قسمناً توسط اشخاص دولتی و غیردولتی طور آگاهانه و یا ناخود آگاه وجود داشت که یقیناً سبب ایجاد مشکلات بزرگ و عدم گسترش

عدالت نسبی قضائی در محاکم و منجمله درین محکمه نیز گردیده بود. که درین رابطه در موقع لازم آن تماس خواهم گرفت. ولی فعلاً:

## آغاز کار عملی در ریاست دادگاه شهری مرکز ولایت بلخ و کوچ اجباری محاکم از تعمیر و ادارات شان:

من در زیر سلطه ی همان فضائیکه قبلن عرض کردم با عزم راسخ اما با توجه بر شرایط خاص زمانی و با تزلزل مکتوم از توانائی تأمین عدالت قضائی به امید پیشبرد امور محوله شروع به کار نمودم جای یاد آور است که به ثمر رساندن پدیده عدالت قضائی در شرایط دوران بخصوص کار قضائی ما امری ساده ای نبود و درین ارتباط تأمل و مکث بخصوص خواننده را احترامانه جلب میدارم من صادقانه عرض می کنم رنج و عذاب و شکنجه های روحی ایکه به ارتباط کارهای قضائی بمنظور حاکمیت قانون و رعایت نظام حقوقی کشورم البته در ساحت محدود کار رسمی خود در زمان تصدی وظیفه ام دیده و کشیده ام تا ابد فراموشم نخواهد شد آنچه از قلم خامه بیرون می آید خاطره های آن فعلاً هم تا اندازه در خاطر و دماغ اهل ولایت بلخ و دیگر ولایاتی که در آن انجام وظیفه کرده ام با لخاصه قضات و همکاران دوران قضائی من در وطنم موجود خواهد بود میخوام یک حقیقت تلخ و انکارنا پذیر را خدمت شما دوستان خواننده این مطالب در میان بگذارم:

( زمانیکه قضات هر دادگاه با چشمان بسته و ترازوی دست داشته عدالت وظیفه قضائی خویش را با کمال امانت داری به حکم قوانین نافذ بسر رسانیده و فقط قومانده و فرمان قوانین سبب اصدار حکمش میشود بی تردید برای خویشتن تعدادی از بدخواهان و شاکی های زائیده این فیصله ها و اصدار حکم خود ها را کمائی می کنند و اندازه چنین بد بین ها و بد خواهان محکمه و قاضی مرتبط به اندازه کار و فعالیت آنها می باشد زمانیکه یک جانب دعوی حقوقی در محکمه برنده و یا یک نفر مجرم محکوم به کیفر گناه خود رسیده و مجازات میگردد جانب دیگر دعوی و یا مجرم محکوم با تماماً منسوبین خود هر آنچه توان به منفی بافی و منفی گفتن دارند به آدرس قضات حواله می کنند ولی تنها همین افرادیکه از جمله اصحاب دعوی بوده و یا مجرمیکه مستوجب جزا پنداشته شده اند شکایت گرویا سخن ساز علیه قضات و محکمه نیستند بل تعداد زیادی از اشخاص صاحب غرض دیگر نیز که به اهداف مورد نظر خویش نرسیده اند قصداً و عمدتاً روی مرام های مشخص غرض آلود به تبلیغات عناد آمیز می پردازند زیرا آنچه اهداف مورد نظر آنها بوده است به آن نایل نگشته اند، یکبار دیگر صادقانه اظهار می کنم هدف من حمایت از قضات و اعمال غیر قانونی آنها نیست زیرا می دانم حقیقت تلخی هم درین زمینه نهفته است که ناگفتن آن به نظر من گناه خواهد بود، خوب آگاهی دارم که بسا ازین شکایات بیمورد و بیجا هم نخواهد بود زیرا قبول کردن یکسره عدم چسپ اتهامات به طور کامل به آدرس قضات و تبرئه ایشان از کج رفتاری و بی عدالتی خود مسخ عدالت خواهد بود بیجا نمیدانم حتی اگر بعضی ازین شکایات را شدید تر از اصل شکایات محاسبه شده بدانیم و یک قدم با صداقت در راه عدالت واقعی بر داریم بهتر و عادلانه تر خواهد بود تا حقیقت گفته و تحریر شود...)

### اصل مطلب:

محاکم و قضات اداره بدوش شدند:

بر خورد غیر قانونی و غیر عادلانه ی حکومت محلی علیه ریاست محکمه:  
فعالیت کاری من و همکارانم شامل صلاحیت حوزوی محکمه شهری به همان شیوه ویرنامه ایکه قبلاً ارائه داشتیم ادامه داشت و به نظر من کارها علی الرغم موجودیت مشکلات مسلط

در جامعه و کم‌رنگ بودن ضمانت اجرائی احکام قانون، فعالیت ما آرام آرام به طرف قانونیت پیش می‌رفت که ناگهان اداره ریاست محکمه ولایت بلخ و ریاست محکمه شهری آن به مشکل جدی و عجیبی روبرو و اداره بدوش و آواره شدند زیرا خلاف انتظار به ریاست محاکم از طرف رهبری دولتی در سطح ولایت بلخ ابلاغ گردید که تعمیر ریاست محکمه را روی ضرورت و بعضی ملحوظات موجه (البته بزعم ایشان) تخلیه و دفاتر ریاست و دیگر ادارات آن را در تعمیر یک مکتب که در خارج شهر واقع و تعطیل بود انتقال دهند و اینکه تعمیر ریاست محکمه را چرا از جمله همه ادارات ولایت بلخ نشانی گرفتند؟ جدا از دلایل ارائه داشته ایشان فقط موقف ناتوان و جایگاه ضعیف قضاء و عدم موجودیت قدرت دفاعی که طرف حمایت حاکمیت وقت قرار داشته باشد می‌توان قلمداد کرد. زیرا مستند به همین محاسبه ایشان می‌توانستند از یک طرف بدون جار و جنجال و چون و چرا این تعمیر را تصرف کنند و از جانبی هم می‌دانستند که محاکم و قضا همیشه با قوانین بیجان افتاده به روی میز و قلم دست داشته خود در مقابل قدرت و زور قابلیت دفاعی بدون حمایت دولت را ندارد و مزیداً محاکم در محاسبه و لست بعضی ارگانهای دولتی در حاشیه لست به صفت یک اداره نه چندان مهمی پنداشته شده و به آن چندان اهمیتی قابل نبودند و به همین منظور ریاست محکمه را محل تطبیق پلان قبلاً طرح شده خود ها قرار داده ظاهراً یک سلسله دلایلی را مبنی بر تصمیمات قبلی خود ها ارائه مینمودند که گویا امنیت شهر، اداره ولایت، مراکز حزبی و امنیتی در خطر بوده - میشود از همین نقطه آنها را حفاظت و تأمین امنیت نمایند ولی به این نقاط اساس و حساس توجه نشده بود که امنیت همه اسناد معتبر دولتی و مردمی، گنده های وثایق، قباله ها، اسناد ملکیت خانه، باغ، سرای دکاکین، شرکت ها و... و بویژه پرونده های اختلاس، و دعاوی حقوقی، قضایای قتل و دیگر جنایات و غیره را که حیاتی به حساب می‌آید کی تضمین و محافظت می‌کند.

گذشته از آنچه گفته آمدیم: اصل تکانه‌دهنده دیگری که می‌تواند خیلی ها مهم و حتی خطر آفرین تلقی گردد - قضاوت مردم در مقابل این عمل نا شایسته بابت اخراج ریاست محکمه و ادارات آن از ملکیت متعلق بخود شان و آواره ساختن آنها می‌باشد که خیلی بی رحم و تلخ است. فکرمی‌کنم به استدلالی ضرورت نیست: که چنین اعمالی در حقیقت تیشه زدن به ریشه نظام و تخریب حکومت است که نمیتوان آن را توجیه و یا مشروعیت داد.

حال بهتر است در ارتباط به گذارش بالا موقعیت تعمیر ریاست محکمه را روشنتر بشناسید و البته ریاست محکمه ماجرا و سرگذشت تأثر بار دارد که در آینده این جستار خواهم نوشت:

یادآوری: درین پژوهش از کتاب قبلی خود مدد جسته‌ام:

ادامه دارد

با حرمت سخی صمیم.